



خانه تکانی و صفای دل



یا مقلب القلوب و الابصار
یا مدبر اللیل و النهار
یا محوّل الحول و الاحوال
حوّل حالنا الی احسن الحال

این روزها همه جا حرف از خانه تکانی و لباس نو خریدن و کارهای عید را انجام دادن و خلاصه به استقبال بهار رفتن است در کنار این صحبتها خانه تکانی **دل ها و قلبها** مطرح میشود و همه به رسم عادت توصیه به خانه تکانی دل میکنند خانه تکانی از منازل کاری پسندیده و در عین حال تکراری است که همه ما در آخر هر سال به روش های مختلف و به نحو مطلوب انجام میدهیم و در انجام این کار نیز تقریباً همه موفقیم و اهمیت ویژه برای آن قائل هستیم. اما خانه تکانی دل ها و قلبها که لفظ کلام همگی ماست و آن را همیشه مانند نقل و نبات به هم توصیه میکنیم و آن را بر سر زبان ها می رانیم.!!!؟؟؟

چه خوب میشد همانطور که واقعا به خانه تکانی خانه ها می پردازیم به خانه تکانی دلها نیز با جدیت و کوشش می پرداختیم.

چه خوب میشد اگر همه سخنان از دلها بر میامد که لاجرم بر دلها می نشست .

چه خوب میشد همانطور که پس از خانه تکانی از خانه و کاشانه خود لذت میبریم خانه تکانی دل را نیز همگی به اتفاق انجام میدادیم آن وقت معنی واقعی لذت را بهتر درک میکردیم

چه خوب میشد همانطور که دین و آیین ما خدا پرستی است که مظهر همه نیکی ها است و شعار نیاکان پیشین ما که آیین "زرتشت" بوده و در چند کلام کوتاه خلاصه شده (**پندار نیک گفتار نیک رفتار نیک**) ما نیز به نیکی و نیک بودن و نیک زندگی کردن و نیک اندیشیدن و نیک... پایبند می شدیم تا با این همه فتنه و شر دمساز نبودیم

چه خوب میشد اگر چهره نفاق و دورویی از جوامع بشری و خصوصا از ایران عزیز و ایرانی عزیز پاک میشد و هر چه بود صداقت و پاکی و صفای دل و هم نوع دوستی و ایثار به معنای واقعی کلمه بود

چه خوب میشد اگر زیاده خواهی و تجاوز به حقوق مردم و ملتها نبود و احترام به حقوق دیگران برای همگی مردم و جوامع بشری اهمیت ویژه می یافت و هر چه بود رعایت حقوق و احترام متقابل به همدیگر بود.

چه خوب میشد اگر...

بیاید برای یک لحظه هم که شده با خود رو راست شویم و حداقل به خود دروغ نگوییم زیرا تمامی صفات ناشایست بر شمرده نتیجه آن است که ما هنوز با خود روراست نشده ایم و کسی که دارای این صفت باشد و به خود دروغ میگوید معنایش این است که خود را دوست ندارد چه رسد به اینکه هم نوعش را دوست داشته باشد. در حقیقت روح این انسان از سلامت برخوردار نیست و روح ناسالم جسم انسان را نیز ناسالم خواهد کرد. حال شما قضاوت کنید آیا اگر انسان جسم و روح ناسالم داشته باشد میتواند زندگی سالمی داشته باشد؟؟؟!!!

پس عزیزان بیاید تا به اتفاق هم این مرض مزمن و خطرناک نفاق و دورنگی را با تمرین و کوشش ضعیف و ضعیف تر کنیم و با تقویت ایمان و انجام عمل صالح به "زندگی سالم" و سعادت در دنیا و حیات جاوید در آخرت دست یابیم و این امکان ندارد مگر اینکه هر کس از خود شروع کند...

پس از هم اینک در فکر این مسئله باشیم و با دور ریختن کینه ها از دل - بدور بودن از: غرور و منیت - حس خود برتری بینی - دشمنی و نفرت - بخل و حسد و ... به جای اینها: ایجاد حس هم نوع دوستی در خود - احترام به حقوق هم نوعان - تفکر در نشانه های الهی - کمک به مستمندان بدون هر گونه ریا و چشم داشت - ایجاد اندیشه زیبا و... را جایگزین کنیم تا به مرورخانه تکانی دل را انجام دهیم .

دلی که به خوبی خانه تکانی شود مطمئن باشید که دیگر بار به سختی دچار زنگار و آلودگی و... میشود. این است تفاوت خانه تکانی دل و خانه تکانی کاشانه و زندگی چون در این خانه تکانی شما هر چقدر هم نطافت خوب و عالی انجام دهید پس از مدتی دوباره همه چیز غبار میگیرد ولی اگر غبار دل را واقعا از درون خود بزدایم و دل را صفای واقعی دهیم و بی اعتنا به وسوسه های شیطان باشیم دلمان با نور خدا روشن خواهد شد و دلی که با نور خدا روشن شود دیگر جایی برای سکونت شیطان (زنگار) نمی ماند و هر چه هست جز نیکی و صفا نخواهد بود

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید

بر خود میدانم: پیشاپیش فرا رسیدن بهار طبیعت را به تک تک دوستان و هم میهنان عزیزم تبریک عرض نموده و سالی پر برکت توام با شادی و شادکامی و سلامتی را برای همه آرزومندم.

آدمها...

کاش میشد آدمها خوب بودن... "همه" آدمها خوب بودن... ای کاش میشد غروری نبود که باهانش دل بشکنیم، کاش میشد کینه نبود که همش به فکر جبران بدی باشیم، کاش میشد هوس نبود که آدمها رو پست و دون کنه، کاش میشد ثروت وجود نداشت که همه رو جاه طلب کنه، کاش میشد قدرت وجود نداشت که آدمها همش دنبال این باشن که نسبت به بقیه برتر باشن و یه عده از بی نیازی و بی آرزویی خود کشی کنن و یه عده از فقر، کاش میشد هیچ وقت خوبی از بین نمیرفت که بدی به وجود بیاد، کاش میشد ابلیس به آدم سجده میکرد و هیچ وقت از بهشت بیرون نمی اومدیم... بهشت... من بهشت رو جایی نمیدونم که پر از گل و بوته و آب روان و حوری و قصر و ... باشه، من به جایی میگم بهشت که توی اونجا همه ی آدمها "انسان" باشن و انسانیت رو زیر پا نذارن، قلب همه پر از مهر و محبت باشه، جایی که این "ای کاش" ها واقعیت پیدا کنه، جایی که آدمها لیاقت خدا رو داشته باشن و خیلی راحت بهش "فحش" ندن.... جایی که همه ی فکر آدمها کارشون و پولشون نباشه و عشق "عشق" باشه نه هوس... کاش میشد... خسته شدم از این همه بدی... خسته شدم از زندگی با "آدمها..." خدایا... جواب سوالامو از کی بگیرم؟ خدای مهربونم، مگه عاشق من نیستی؟ عاشق بنده هات نیستی؟ یه کاری بکن... نذار انقدر بد شیم، آدمها همه چی رو داره

یادشون میره...حتی اونی رو که عاشقشونه...یه کاری کن...

از خدا یک کمی وقت خواست

وای ای داد بیداد

دیدی آخر خدا مهلتش داد

آمد و توی قلبت قدم زد

هر کجا پا گذاشت

تکه ای از جهنم رقم زد

او قسم خورد و گفت

آبروی تو را می برد

توی بازار دنیا

مفت قلب تو را می خرد

آمد دور روح تو پیچید

بعد با قیچی تیز نامریی اش

پیش از آنکه بفهمی

بالهای تو را چید

آمد و با خودش

کیسه ای سنگ داشت

توی یک چشم بر هم زدن

جای قلبت

قلوه سنگی گذاشت

قلوه سنگی به اسم غرور

بعد از آن ریخت پره‌های نور

و شدی کم کم از آسمان دور دور

برد شیطان دلت را کجا، کو؟

قلب تو آن کلید خدا، کو؟

ای عزیز خداوند

پیش از آنکه در آسمان را ببندند

پیش از آنکه بمانی

توی این راه‌های به این دور و دیری

کاش بر خیزی و با دلیری

قلب خود را از او پس بگیری...